

پیکار علیه جنگ، یک وظیفه میهنی است

جنگ ایران و عراق ادامه دارد. سران ج.ا.و با اظهارات غیر مسئولانه می‌گویند تا تنور جنگ را کماکان گرم نگاه دارند. کودکان و نوجوانان و پیرمردان را به زور روانه جبهه‌های جنگ می‌کنند. میلیارد ها دلار درآمد نفت سرف خرید تجهیزات نظامی می‌شود و برای خرید این تجهیزات پس از کره جنوبی و اسرائیل، اینک نوبت به جمهوری نژاد - پرست آفریقای جنوبی رسیده است. روزنامه انگلیسی "ساندی تلگراف" (۳ ژوئن ۸۴) از قول منابع دیپلماتیک نوشت که ج.ا.و تعدادی هواپیمای بمب افکن فانتوم از جمهوری آفریقای جنوبی خریداری کرده است. این هواپیماها هم - اکنون وارد تهران شده است. علاوه بر این ج.ا.و مقداری وسائل یدکی هواپیماهای اف-۴ و اف-۵ نیز از اسرائیل وارد کرده است. تردیدی نیست که نه آفریقای جنوبی و نه اسرائیل بدون اجازه مجتمع‌های نظامی - صنعتی ایالات - متحده آمریکا اجازه فروش این نوع هواپیماها و یدکیها را ندارند.

در پرتو این حقایق، اظهارات آیت‌الله منتظری در ملاقات با گروهی از خانواده شهدا را چگونه باید ارزیابی کرد. او گفت: "۰۰۰ در منطقه یک جنگ شدید بین اسلام و کفر وجود آمده است. امروز جنگ ما با صدام جنگ ایران و عراق نیست. بلکه جنگ بین اسلام و کفر است" (اطلاعات ۲۳ بهمن ۶۲). آیا جوانان عراقی که در جبهه‌های جنگ مانند برادران ایرانی خود کشته می‌شوند، مسلمان و اکثریت شیعه ذ‌ه‌ب بغه در صفحه ۲



دوره هشتم - سال اول - شماره ۸
پنجشنبه ۴ مرداد ۱۳۶۳
بها ۲۰۰ ریال

رشد و گسترش جنبش کارگری در دفاع از حقوق صنفی و سیاسی طبقه کارگر

در اواخر سال ۱۳۶۱ وزیر سابق کسار، پیش‌نویس قانون کاری را منتشر کرد که در آن تمام دست‌آورد های ۶۰ ساله مبارزات کارگری زیر پا گذاشته شده بود. این طرح قرون وسطائسی از جانب اکثریت قریب به اتفاق مردم زحمتکش کشور رد شد و رژیم ناکزیران را پس گرفت. نتایج قوا در آن زمان و قدرت سازتانه‌های سیاسی و صنفی طبقه کارگر، طریقه همه کارشکنی‌های وزارت کار در انحلال شوراهای کارگری، بستن سندیکا - ها و حمله مسلحانه به انجمن همبستگی سندیکا - بغه در صفحه ۵

به موازات رشد جنبش کارگری و سندیکاسی و موج دامن گستر اعتصابات و اعتراضات در کارخانها، در دفاع از حقوق صنفی و علیه قانون کار ارتجاعی، مقابل از سوی رژیم، تعرضیه زاد بیسیای دمکراتیک و سندیکائی در کارخانها و ایجاد فشار و تضییقات همه جانبه به کارگران در همه ابعاد، گسترش بی سابقه‌ای یافته است. این نبرد رویارو و طبقاتی بین کارگران و مدافعان کلان سرمایه داری در ج.ا.و از یک سال و نیم پیش بر محور "قانون کار" شکلی طنی تربخود گرفته است.

لزوم مبارزه مشترک علیه ترور و اختناق

ترور عنان گسیخته، بودن و سر به نیست کردن افراد، یورش شبان به خانه‌های مردم، زجر و شکنجه، اعمال زور و قتل و جنایت، محکومیت افراد بی گناه در پیدادگاه‌های در بسته دامنه هر چه گسترده تری پیدا می‌کند. شمار زندانیان سیاسی و تعداد انسان‌هایی که زیر شکنجه‌های حیوانی جان می‌سپارند و یا تحویل جوخه‌های اعدام می‌شوند، رو به افزایش است. هزاران تن زیر شکنجه صدمه دیده و علیل شده‌اند. زندانیان سیاسی از کم‌غذایی، تنگی جا، عدم بهداشت و درمان، فشارهای روانی و غیره بندت رنج می‌برند.

بدینسان دهها هزار افراد پی گناه نمایندگان طبقات و اقشار مختلف جامعه در فراموشخانه‌های رژیم در انتظار مرگ‌اند. در میان آنها از کارگر و دهقان و نویسنده و شاعر گرفته تا اقتصاددان و جامعه‌شناس و مهندس و پزشک و دانشجو و استاد دانشگاه بسیار می‌تسوان یافت. رژیم به هیچکس - پیر و جوان و کودک - رحم نمی‌کند. در بین زندانیان بسیارند خانواده‌هایی که همراه با کودکان در سیاهچاله‌های رژیم به بند کشیده شده‌اند.

چندی پیش، به هنگام تشکیل کنفرانس زندگان در تهران آند رویچ پزشک انگلیسی به اتفاق چند تن دیگر از پزشکان از زندان اوین دیدن کرد. او پس از مراجعت بلندن مقاله‌ای در روزنامه "گاردین" انتشار داد که در آن از جمله گفته می‌شد، در زندان اوین زنان، کودکان شیرخوار و حردسال خود را همراه داشتند. آند رویچ می‌نویسد: "من حداب کردم در آنجا ۱۵ طفل بود که کوچکترین آنها ۱۱ ماهه بود. مادرش به من بغه در صفحه ۶

رژیم، در جستجوی دریاچه‌های اطمینان

این روزها رژیم جمهوری اسلامی از واکنشهای اعتراض آمیز مردم در برابر جنگ بی معنی و خانمان - سوز، موج فراگیر فشار و اختناق، گرانی سرسام آور، دزدی، احتکار، فساد و اعتیاد دامنگیر، رشوه گیری در تمام سطوح، محدودیتها در زندگی فردی و اجتماعی، سرکوب آزادبهای دمکراتیک، دستگیری ها و زندان و شکنجه و اعدام میهن پرستان ۰۰۰ سخت دچار وحشت شده و با دستنچاچکی در جستجوی دریاچه‌های اطمینانی است تا بلکه بتواند عواضریبانه از کسرتشردامنه اعتراضات بکااهد. اخیراً یکی از دریاچه‌های اطمینان به ابتکار روزنامه اطلاعات کشوده شده است. این روزنامه برای قریب افکار عمومی، به سبک و سیاق "رستاخیز آریامهری" سوالانی را مطرح کرده که در اساس انحرافی است و برحی از ناهنگامان مجلس، دولت، مردان و اشخاص بظاهر عادی در چارچوب معین، یعنی نزدیک شدن جناحهای مختلف به هم و بغه در صفحه ۲

دانشجویان انقلابی مبارزه خود را ادامه خواهند داد

فصل کنکور فرارسید و شور و دلهره صدها هزار جوان در پشت درهای بسته دانشگاه افزایش یافت، جوانانی که می‌دانند کمترین زیان ماندن پشت دروازه کنکور، رفتن اجباری به جبهه و تبدیل شدن به گوشت دم توپ است. امسال شرکت کنندگان در کنکور نزدیک به ۳۵۰ هزار نفرند، که از این عده، ۲۴ تا ۲۵ هزارشان مورد پذیرش نهائی قرار خواهند گرفت و بقیه بایسنسی دست روی دست بگذارند و در انتظار سرزنشست تارک و نامعلوم خود باشند. بخشی از پذیرفته شدگان کنکور طبق ضوابط امروزی ج.ا.و جز "سه سه سپاه و بسیج و جهاد سازندگی و از این قبیل نهادها هستند. علاوه بر این ها نورچشمی‌ها هم نیستند و نگرانی داشتن "صلاحیت" یا "عدم صلاحیت" مربوط به اکثریت جوانانی است که دستشان به جانی بند نیست و به اصطلاح سرشان بی کلاه می‌ماند. بغه در صفحه ۱

وحدت عمل برای نجات جان زندانیان سیاسی،
وظیفه عاجل نیروهای دمکراتیک و مترقی است!

پیکار علیه جنگ، يك وظیفه میهنی است

بعده ادامه

نسند؟ از آن گذشته رژیمي که با صهیونیست های اسرائیل و نژاد پرستان آفریقای جنوبی، عمال آشکار امپریالیسم آمریکا معامله اسلحه می کنند، چگونه می تواند از جنگ بین اسلام و کفر سخن بهمان آورد؟

سراسر ج ۱۰ آمار مربوط به تلفات انسانی در جنگ را، هم از کشته و زخمی و معلول، منتشر نمی سازند. ولی از اخبار خبرگزاریهای خارجی چنین بر می آید که تعداد آنها به چند صد هزار بالغ شده است. حکام ج ۱۰ برای خاموش کردن خشم و نفرت نوده ها از ادامه جنگ، به همه وسایل و از آنجمله سوء استفاده از باورهای مذهبی متوسل می شوند. آیت الله منتظری برای آرام کردن خانواده شهید می گوید: "شهیدای عزیز ما با جهاد وظیفه خودشان را به نحو احسن انجام دادند و به مقصود اصلی که لقا الله است رسیدند. آنان اکنون در جوار رحمت الهی میهن خدایند می باشند." او که از ناراضی عمیق مردم آگاه است اظهار می دارد: "شهیدای عزیز ما با سرافرازی و سعادت رفتند و باید گفت جای مسایر ایشان خالی است و ما باید برای خودمان تا سلف بخوریم." (همانجا)

حجت الاسلام ابوالقاسم وافی در گفتگویی با "اطلاعات" (۲۴ دیماه ۶۲) به تعداد روزافزون معلولین جنگ اعتراف می کند و می گوید "هجرو حین و معلولین جنگ نوط در سنین جوانی هستند. ۰۰ جنگ تعداد زیادی از کودکان و پیرمردان ما را دچار نقص های عضوی و ناراحتی های فکری کرده است. ۰۰"

خاصه ای، رئیس جمهور، شخصا وظیفه آرام کردن آنها را بعهده می گیرد و می گوید: "شما که سلامتی و جان خود را در راه خداوند هدیه کرد ماید، عزیزترین بندگان خداوند هستید. اگر فداکاری شما نبود، امروز انقلاب به این پیشرفت ها و موفقیت ها نائل نمی شد." (اطلاعات، ۲۳ بهمن ۶۲)

رئیس جمهوری از کدام پیشرفت ها و موفقیت های انقلاب دم می زند؟ اکنون همه مردم ایران می دانند که تورم گرانی کمبود، ما محتاج زندگی، ورشکست اقتصاد می بینیم و گسترش فقر زائیده جنگ است. طی سه سال، از سال ۱۳۶۰ تا پایان سال ۱۳۶۲ ۱۳۶۲ میلی حدود ۱۳۰۰ میلیارد ریال، طبق آمار رسمی صرف هزینه های جنگ شده، که اگر هزینه در نظر گرفته شده در لایحه بودجه سال ۱۳۶۳ را نیز به آن بیفزاییم به رقم نجومی ۱۷۷۰ میلیارد ریال بالغ خواهد شد.

طبق آماري که توسط مقامات جمهوری اسلامی منتشر شده، کل خسارات جنگ وارده به ایران تا پایان سال ۶۱ به ۱۶۳ میلیارد و ۶۹۶ میلیون و ۷۵ هزار دلار بالغ شده، که سهم خسارات مستقیم در آن ۸۰ میلیارد دلار است. در این گزارش خسارات وارده به بخش کشاورزی در حدود ۳/۷ میلیارد دلار ذکر شده است (اطلاعات، ۲ تیسر

(۶۲)

این است آنچه رئیس جمهوری پیشرفت و موفقیت می نامد. ولی نباید از نظر دور داشت که تکیه خاصه ای روی موفقیت های جنگ تعادلی نیست. تقریبا همه سران رژیم جنگ را "موجب است الهی" می نامند. برخی از دست اندرکاران حتی تز نظامی کردن اقتصاد را مطرح می سازند.

مثلا، بهزاد نبوی وزیر صنایع سنگین در گفتگو-ئی با خبرنگار "کیهان" (۲۳ خرداد ۶۲) ضمن تشریح برنامه کار این وزارتخانه در آینده، از جمله گفت: "۰۰۰ جنگ ما استکبار جهانی است و به این سادگی تمام نخواهد شد، وقتی ما شعار آزادی قدس را می دهیم و وقتی نیروهای مومن ما همزمان در جنگ با صدام به نیروهای رزنده فلسطین و لبنانی کمک می کنند نشانه آنست که فی الواقع ما برای جمهوری اسلامی ایران يك اقتصاد جنگی تدارک بینیم تا بتوانیم در نبرد با دشمن بلافاصله امکانات خود را بسیج کنیم. ۰۰۰"

در "سندی" که پس از سمینار جهاد سازندگی تحت عنوان "اهداف استراتژیک" انتشار یافت چنین می خوانیم: "صنعت جامعه در جهت تامین نیازهای دفاع نظامی بکار گرفته شود. ۰۰ در چنین صورتی ضمن آنکه دفاع نظامی از کشور در برابر هجوم بیگانگان و طبعاً پیشبرد انقلاب جهانی اسلام میسر خواهد بود، در این رهگذر مطمئناً صنایع از رحمت و برکات جنگ بهره مند شده و رشد چشمگیر خواهند یافت."

ارائه دهندگان این نظر عمقا ارتجاعی و ضد انسانی برای تیرته خود می نویسند که تاریخ، "تحول عمیق رشد بیسابقه صنایع در شرایط جنگی را ثبت و ضبط کرده است که از آنجمله (می توان) آلمان و ژاپن را در جریان جنگها ی اول و دوم نام برد" (اطلاعات، ۲۷ خرداد ۶۲). این تزسخیف در عین حال معترف بی معرفتی انانی است که زمام امور میهن ما را بدست گرفته اند. این آقایان بی آمد های مخرب و مهابت عظیمی را که جنگ برای همه مردم جهان و از جمله مردم ژاپن و آلمان ببار آورد، بدست فراموشی می سپارند. استدلال آنها شباهت زیادی به استدلال آشرفروزان جنگو سوداگران مرگ دارد.

ما نمی خواهیم در اینجا وارد این بحث شویم که تکیه بر رشد صنایع نظامی تا چه حد به رشد اقتصاد و تکنولوژی غیر نظامی لطمه وارد می سازد و یا اینکه اثرات حتی پژوهش های نظامی

برای صنایع نظامی تا چه اندازه ناچیز است و سرمایه گذاری در صنایع نظامی در آخرین تحلیل به رشد اقتصادی و تکنولوژی ضربه وارد می سازد. زیرا میهن ما، صافه، در رزمه کشورهای عقب مانده از لحاظ اقتصادی و مالا صنعتی قرار دارد. ما هنوز فاقد تکنولوژی بومی در زمینه صنایع ساده غیر نظامی هستیم تا چه رسد به صنایع بخریج نظامی. و این واپس ماندگی اقتصادی محصول اندیشه های بیماری است که در گذشته بر کشور ما حاکم بود و امروز به نوع دیگری شاهد آنیم.

ادامه جنگ به ضرر مردم ایران و عراق است. این جنگ که آتش افروزش امپریالیسم است، فقط و فقط به نفع واشنگتن است. تا کنون ایسالات متحده آمریکا استفاده فراوانی از جنگ برای تحکیم مواضع نظامی خود در منطقه خلیج فارس کرده است. هدف امپریالیسم تحمیل اراده خود بر ملت ها و خلق های خاور میانه است و در این باره نباید کوچکترین تردیدی داشت.

۸ ژوئن ۱۹۸۴ روزنامه "تایمز" نوشت، "عیرغم اینکه واشنگتن در افواه عمومی اعلام کرده که تصمیم به خودداری از هرگونه مداخله بیشتر در جنگ ایران و عراق را دارد، ۶۴ ناو موشک بر اکنون در آبهای خلیج فارس در نزدیکی پالیشگاه را "سالتوره گشت می زند. همچنین يك ناو جنگی دیگر آمریکا در سمت بالای خلیج و فقط ۱۲ میل از آبهای که ایران محدوده جنگی می شناسد، لنگرگاه دائمی دارد. روزنامه می نویسد که جمعا ۱۲ ناو جنگی ایالات متحده در محدوده خلیج فارس و تنگه هرمز متمرکزند و آماده انداز موشکهای دریا به هوا علیه هواپیما های ایرانی استفاده کنند.

روزنامه "ساندی تایمز" (۱۰ ژوئن ۸۴) صریحا می نویسد که سیاست آمریکا در خلیج فارس تجارت است از مداخله نظامی. بنوشته این روزنامه، عامل عده ای که ریگان را مجبور به اتخاذ سیاست انتظار کرده، ترس از دست دادن کرسی ریاست جمهوری در انتخابات جدید است.

پیکار در راه پایان دادن به جنگ يك وظیفه میهنی است و باید دامنه آنرا گسترش داد. توده های مردم که بار سنگین فلاکتبار جنگ را بردوش دارند، در صورت ادامه مبارزه طبع جنگ و خودداری از رفتن به جبهه ها، امتناع از دادن بساج به سران رژیم، که در صدد عملی کردن نیت فهم انسانی خود هستند، و نیز سازمان دادن تظاهرات مادران و کودکان و اعصابهای کارگری در پشت جبهه و تبلیغ علیه جنگ در جبهه ها، به ویژه میان جوانان می توانند جنگ افروزان را وادار به عقب نشینی کنند.

برای مبارزه با امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی مردم ایران، متحد شویم!

رژیم، در جستجوی دریچه‌های اطمینان

بقیه از صفحه ۱

"حقیق" غضب شده را با ز پس گرفته‌اند و "تجار و بازاریان محترم" خون مردم را به شیشه کرده‌اند در این میان کسانی امثال آقای اصغری هستند که هنوز به "تعیین تکلیف" و "برنامه ریزی" دل خوش کرده‌اند و ویرانی "پایگاه‌های قدرت طاغوت" را مطرح می‌کنند و آنچه را نیروهای مترقی سال‌ها می‌گفتند و همین علت نیز سرکوب می‌شوند، بازگو می‌کنند که "اگر آن پایه‌ها ویران نشود، رجعت دوباره غیر ممکن نیست". امروز دیگر "عوام" هم به خوبی می‌دانند که فقط شکل و شمایل "پایگاه‌های قدرت طاغوت" عوض شده و گرنه در این مقطع زمانی، "رژیم جمهوری اسلامی" و "رژیم پهلوی" ماهیتا تفاوت چندانی ندارند. آقای اصغری مثل این است که طاغوت‌های اسلامی نما را بر سر قدرت نمی‌بیند، بی دلیل دست‌یاری به سوی همان‌ها دراز می‌کند و می‌خواهد که "پایگاه‌های قدرت طاغوت" را ویران سازند. زهی خوش بینی و ساده لوحی! در چنین چهارچوبی است که آقای اصغری در زمینه "رسیدگی به مشکلات طبقات محروم" درآمد "ناپاورانه از زعمای قوم می‌پرسد: "آیا اسلام فقر فزاینده این طبقات را تحمل می‌کند؟ در این صورت، یعنی در صورت اختلافات فاحش طبقاتی (اختلافاتی که حاکمیت از بیخ و بن منکر آن است) آیا "مکتب" و "اصول" لطمه‌نی بینند؟ مردم باید بدانند که منادیان این "مکتب" و "اصول" خود وسیله تشدید اختلافات فاحش طبقاتی‌اند و متأسفانه علیرغم همه ادعاها، همواره در کشور ما نقش موشی در گسترش "فقر فزاینده" و فشار بر "طبقات محروم و کم درآمد" داشته‌اند و بهره‌کشان از همین "اصول" و "مکتب" پیوسته چون شمشیری دو دم برای برکردن جیب گشاد خود و گذاشتن "کلاه شرعی" بر سر مردم بهره‌گرفته‌اند. آنها نیز که تصور می‌کنند در فحواي چنین اصولی می‌توانند "راصومی" را بیابند اگر هم حسن نظر داشته باشند سخت در اشتباه‌اند: یا بهره‌کشی یانه، حالت بینابین یعنی همان بهره‌کشی.

آقای اصغری به نکات دیگری هم اشاره کرده است و همه آنها در چهارچوب دریچه‌های اطمینانی است که رژیم برای برون‌گردان کردن کشور گشوده است.

عالم و کارشناس گوش فرا دهند ۰۰۰ همواره می‌گویند و حوصله شنیدن ندارند "می‌خواهند" و اگر بخواهند می‌توانند معیارها و ضوابط قانونی ارائه کنند و در چهارچوب خواست‌های توده محروم و زحمتکش جامعه برنامه بریزند؟ بدیهی است که جواب منفی است. اگر غیر از این است چرا تاکنون به این کار نپرداخته‌اند؟ پس مجلس به عنوان قوه قانون‌گزار کشور تاکنون چه می‌کرده؟ پس دولت با این همه سروصدا و بوق و کرنا و بگیر و ببندها در چه زمینه‌ای برنامه ریزی کرده و چه باری از دوش مردم برداشته است؟ مردم چقدر باید صبر کنند و تاوان ندانم‌کاری‌های آقایان را با جان و مال خود بپردازند؟ در سخن آقای اصغری واقعیت تلخی نهفته است. در حقیقت حاکمیت خشت پر آب زده و غلبه بر "جو ابهام و نابسامانی" محال و غیر ممکن و "رجعت به گذشته" حتی است. مردم نیز از این امر آگاهند. مردم می‌دانند که امروز حزب توده ایران نه به جرم "جاسوسی" و "خیانت"، در حقیقت به دلیل شناخت جامعه، ارزیابی مناسبات موجود و ارائه برنامه دقیق علمی برای برون‌رفت کشور از مشکلات و بحران فراگیر با کمک همسه نیروهای انقلابی، "منحله" و غیرقانونی "اعلام" می‌شود.

آقای اصغری ضروری می‌داند که "بسیار" تکلیف در هر زمینه‌ای روشن شود، بدون تعیین تکلیف سامان کار روشن نخواهد شد و سرگردانی روند کلی امور را مختل خواهد کرد و در چنین جو ابهام و نابسامانی برنامه ریزی محال و غیر ممکن خواهد شد. ما می‌گوئیم اتفاقاً تکلیف روشن شده است و حاکمیت راه رشد سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم را برگزیده است و نیروهای استثمارگر طبق یک برنامه ریزی دقیق و حساب شده با استفاده از اهرم تعصبات مذهبی به "سامان کار" خود نزدیک شده‌اند. سیاست ادامه جنگ حاکمیت را به ورطه سرسپردگی کامل کشانده، نیروهای انقلابی و از جمله حزب توده ایران تا حدود امکان طبق همین برنامه ریزی سرکوب شده‌اند، مالکان بزرگ و کارخانه داران

فصله دادن به اختلافات درون حاکمیت و پیدا کردن راهی که هم سرمایه داران و استثمارگران راضی بشوند و هم محرومین و زحمتکشان دم بسر نیاورند، به این سئوالات پاسخ می‌گویند. این پاسخهای تحلیل‌گونه اغلب در لغافه ایما و اشاره، حرفهای دیوپهلوی و کله آمیز، انتقادهای آبکی، متلک‌پراکنیها و کلی‌گویی‌های مرسوم پیچیده شده، و طبیعی است که در روند تثبیت مجدد نظام سرمایه داری و وابستگی به امپریالیسم نمی‌توانند خللی ایجاد کنند. با اینحال می‌تواند موجب سردرگمی بشود. ما برآنیم که در متن این پرسش‌ها و پاسخها واقعیت‌ها را آنطور که هست باز نمانیم، نه آنطور که طراحان کارکشته رژیم گشایندگان دریچه‌های اطمینان می‌خواهند.

یکی از اشخاصی که در بحث روزنامه اطلاعات (۱۱ تیر ۶۳) راه یافته، آقای اصغری وزیر پیشین دادگستری و نماینده کنونی مجلس است. آقای اصغری به شیوه یکی به نعل و یکی به میخ زدن و به صدق ضرب المثل معروف "نه سیخ بسوزد و نه کباب" برای پیشگیری از "جنگ موسی یا موسی" تقویت دشمن و تضعیف خود انقلابی، نظریات مطرح کرده و ظاهراً به نتایج دلخواه نیز رسیده است. بد نیست به عنوان مشت نمونه خروار چند نکته‌ای از گفته‌های ایشان را مجدداً با هم مرور کنیم.

در لابلای گفته‌های آقای اصغری این نکته جالب توجه است که "جامعه بی‌ضابطه و مجتمع رها از معیارهای قانونی هرگز قابل دوام نیست و بدون برنامه ریزی و استفاده از کارشناسان هدف دار نمی‌توان پیش رفت". این نحوه بیان، یعنی اینکه هنوز دیر نشده، برنامه ریزی کنید، معیار و ضابطه بدست بیاورید و گرنه در آتش که "دشمن" فروخته برادران می‌سوزند" و خاکستر می‌شوند. از آقای اصغری باید پرسید کدام کارشناس هوشمند انقلابی در "صحنه" باقی مانده است تا دست بکار شود. مگر نه اینکه هم اکنون هزاران تن از نیروهای کارآمد انقلابی با موافقت و همکاری همین برادران در زیر شکنجه‌اند، تعداد زیادی از آنها به "جرم" دانستن اعدام شده‌اند و آنها که جان سالم به در برده‌اند، آواره دیارهای غربتند؟ آیا نیروهایی در حاکمیت که بقول خود ایشان "اساساً شناخت مکاتب سیاسی را لازم نمی‌شمارند، علوم اجتماعی و سیاسی و اقتصادی را ارزشی قائل نیستند، کلاً به سیستم اقتصادی یا فرهنگی یا حقوق اعتقادی ندارند، فرهنگ اسلامی را تنها در حفظ ظواهر و بعضی آداب خلاصه می‌کنند، اسم شرکت‌های چند ملیتی را هرگز نشنیده‌اند ۰۰۰ یا هرگونه نوآوری و حرکت و اجتهاد علمی و فرهنگی مخالفند و از هرگونه تحول می‌هراسند ۰۰۰ با اجتماع و ضرورت‌های اجتماعی بیگانه‌اند، در لاک خود فرو رفته‌اند، درها و پنجره‌ها و روابط اجتماعی را اساساً نمی‌شناسند، حتی حاضر نیستند به سخن کسی ولو



اسناد وابستگی (۳)

قرارداد مجتمع پتروشیمی ایران - ژاپن بسود ایران نیست و باید لغو گردد!

در قرارداد ماه سال گذشته موسوی، نخست وزیر ج. ا. گفت: "ما اخیراً در رابطه با صنایع پتروشیمی با ژاپن موفقیت‌هایی بدست آورده ایم و بصورت رنجبرهای تولیدات بعدی را افزایش خواهیم داد." (اطلاعات، ۱۸/۳/۶۲)

این موفقیت‌ها کدامند؟ درست یک سال بعد از این "مژده" نخست وزیر به "امم همیشه" در صحنه "معاون وزارت نفت اعتراف کرد که طرف ژاپنی بدلائل محلیف از انجام تعهدات خود در زمینه تکمیل پروژه پتروشیمی ایران - ژاپن خودداری می‌کند (کیهان ۸/۳/۶۳).

طرح مشترک ایران - ژاپن آئینهای است که مناسبات نابرابر اقتصادی انحصارهای امپریالیستی را با کشورهای واپس مانده از لحاظ صنعتی می‌توان به عیان در آن مشاهده کرد. کارشنکی های طرف ژاپنی در تکمیل پروژه فقط یک روی سکه است. روی دیگر سکه ضمون و محتوی این قرارداد نواستعماری است. علاوه بر تکنولوژی و تکنیک بخرنج مغایر با بضاعت فنی کشور ما که خواه نا خواه این صنعت عظیم سرمایه بر را برای همیشه به انحصارهای ژاپنی وابسته می‌سازد، قرارداد دارای موادی است که نمی‌تواند مورد پذیرش یک کشور مستقل قرار گیرد. ما سعی می‌کنیم پاره‌های از مواد آنرا در زیر بررسی کنیم.

۱- بموجب قرارداد، طرف ایرانی متعهد شده که ماده خام، یعنی گاز مورد نیاز مجتمع پتروشیمی را به ازاء هر ۱۰۰۰ فوت مکعب ۲ سنت از تاریخ بهره برداری به مدت ۱۲ سال به شرکت "ایران - جاپان پترو کیمیکل کمپانی" تحویل دهد.

معاون وزیر نفت ج. ا. در این باره می‌گوید: "چنین معامله شیرینی در هیچ کجا نمی‌تواند سابقه داشته باشد" که "گاز سرچاه را به قیمت هر واحد انرژی زای آن ۲ سنت آمریکا، یعنی هفت در نظر گرفته‌اند" (اطلاعات ۱۸/۱۰/۶۰).

می‌توان پرسید: چرا سران جمهوری اسلامی با علم بر این خیانت آشکار در اجرای قرارداد اصرار می‌ورزند؟ تازه "شیرینی معامله" برخلاف گفته معاون وزیر نفت بدینجا خاتمه نمی‌یابد. قرار بر این بود که گاز سرچاه تحویل گردد و هزینه سرمایه گذاری برای تصفیه و حمل و نقل آن بعهده شرکت نامبرده باشد. انحصارهای ژاپنی با توجه به هزینه سنگین تصفیه و حمل گاز، از قبول این ماه از قرارداد خودداری کردند و اجرای آنرا به عهده طرف ایرانی گذاردند. معاون وزیر نفت این حقیقت تلخ را بازگو نمی‌کند و نمی‌گوید که "شرکت ملی پتروشیمی ایران" سرمایه گذاری در تصفیه گاز و حمل آنرا راساً به عهده گرفت و تا انقلاب مبلغی حدود ۸۰۰ میلیون دلار صرف این طرح کرده، که در مرحله نهایی هزینه آن به ۱/۲ میلیارد دلار بالغ خواهد شد.

جالب است که طرف ژاپنی تا کنون در باره قیمت‌گازی که باید به مجتمع پتروشیمی تحویل گردد، موافقتی با وزارت نفت به عمل نیاورده است. به بیان دیگر قیمت گاز، طبق قرارداد، همان ۲ سنت آمریکا، برای هر واحد انرژی باقی است.

در اینجا باید متذکر شد که منظور از این گازها که به عنوان ماده خام باید مورد استفاده قرار گیرد، گازی نیست که قبلاً صادر می‌شد و تازه قیمت آن نیز بمراتب بیشتر از گاز تحویلی به مجتمع پتروشیمی بود. گازی که تحویل مجتمع پتروشیمی خواهد شد دارای مواد ذی قیمتی چون اتان، پروپان و غیره است. گاز یک به اتحاد شوروی صادر می‌شد عبارت بود از متان که در مجتمع پتروشیمی از آن پمپا به سوخت استفاده خواهد شد.

بهنگام تصفیه گاز طبیعی، اتان و پروپان و بوتان تفکیک می‌شود، که اتان و پروپان به عنوان مواد خام مورد استفاده مجتمع پتروشیمی قرار خواهد گرفت. و اما قرارداد به شرکت مختلط اجازه می‌دهد که بوتان را در بازار

جهانی بفروش برسانند.

برای نشان دادن خصلت نواستعماری قرارداد کافی است متذکر شویم که قیمت هر بشکه بوتان در بازار جهانی ۴۰۰ دلار است، و بوتان، چنانکه گفتیم، فقط یکی از ترکیبات گاز طبیعی است که طرف ایرانی متعهد شده در ازاء هزار فوت مکعب آن فقط ۲ سنت از شرکت مختلط ایران - ژاپن دریافت دارد.

۲- تولید نهایی مجتمع پتروشیمی عبارت خواهد بود از هیدروکربورها، آروماتیک، پلی اتیلن و پلی پروپیلن. به موجب قرارداد، حداکثر محصول تحویلی به طرف ایرانی نمی‌تواند از ۵۰ درصد تجاوز کند و قیمتی که طرف ایرانی باید بپردازد، قیمت روز بازار تعیین شده است. و اما قیمتی که طرف ژاپنی باید بپردازد، طبق فرمولی تعیین خواهد شد، که آشکارا به ضرر ایران است:

در قرارداد گفته می‌شود، قیمت محصول نهایی باید طوری تعیین گردد که با احتساب کرایه حمل و نقل از ایران به ژاپن و حقوق و عوارض گمرکی، قابل رقابت در بازار ژاپن باشد. این بدان معنی است که قیمت محصول تحویل شده به انحصارهای ژاپنی می‌تواند حتی از قیمت تمام شده آن نیز کمتر باشد. زیرا اولاً کرایه حمل که کمپانی های ژاپنی تعیین می‌کنند گران است، ثانیاً، دولت ژاپن مجاز است تا ۱۶ درصد ارزش کالا حقوق گمرکی دریافت دارد. می‌توان مقایسه معکوس به عمل آورد. قیمت محصول تحویلی به انحصارهای ژاپنی عبارت خواهد بود از قیمت آن در ایران منهای کرایه حمل و حقوق گمرکی.

با در نظر گرفتن اینکه قیمت مواد خام، یعنی گاز تقریباً صفر است، می‌توان به ماهیت استعماری این قرارداد بیش از پیش پی برد.

۳- مهمترین مسئله استفاده از محصول نهایی مجتمع پتروشیمی در ایران است. قرار بر این بوده که همروند با ساختمان این مجتمع، صنایع دیگر جنبی برای استفاده از محصولات آن ایجاد گردد. ولی کوچکترین گامی در این زمینه برداشته نشد. لذا پلی اتیلن و پلی پروپیلن بطور عمده باید به خارج حمل و پهن از تبدیل آنها به مواد پلاستیک، دوازه جهت استفاده به ایران وارد شود. در طرح اولیه در نظر گرفته شده بود که این مجتمع مقداری پلی اکریل (برای الیاف مصنوعی) که مورد نیاز بازار ایران است و از ژاپن وارد می‌شود، تولید کند. ولی کارشناسان ژاپنی تولید پلی اکریل را به علت "اقتصادی نبودن" از برنامه حذف کردند.

در بهمن ماه ۶۱ معاون وزیر نفت در امر پتروشیمی در یک مصاحبه اختصاصی با خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی گفت: "این پروژه سرمایه عظیمی از مملکت را بخود اختصاص داده و برای تکمیل آن بایستی سرمایه عظیم دیگری نیز اختصاص یابد. منتها این پروژه نمی‌تواند یک حلقه بسته خودکفائی را برای مملکت ایجاد کند." (جمهوری اسلامی، ۲۱ بهمن ۶۱) برای اینکه بتوان از محصولات مجتمع پتروشیمی ایران و ژاپن استفاده کرد باید میلیاردها دلار دیگر برای پروژه های جدید متانول جهت تولید ملائین، چسب ها و الیاف مصنوعی، واحد تی پی ۱۰ برای خوراک کارخانه پلی اکریل و نیز واحد های پی ۰ وی ۰ سی، کریستال ملائین و غیره سرمایه گذاری کرد.

نخست وزیر ج. ا. می‌گوید، انحصارهای ژاپنی که هنوز ساختمان مجتمع را تکمیل نکرده‌اند و کماکان به باجگیری ادامه می‌دهند، گویا حاضر شده‌اند به صورت زنجیره‌ای تولیدات بعدی را افزایش دهند.

۴- گروه میتسوبی که ۵۰ درصد سهام شرکت "ایران - جاپان کیمیکل کمپانی" متعلق به آن است، در عین حال هم طراح، هم فروشنده ماشین-آلات و تکنولوژی تولید، هم قاطعه کار و مونتاز کننده تا "سیما پتروشیمی"

اسناد وابستگی (۳)

بده از صفحه ۴

است. حیرت آور آنکه وظیفه مهندس مشاور، یعنی نظارت بر صحت اجیراری طرح نیز به عهده گروه ژاپنی گذارده شده، که در تاریخ انعقاد قرارداد های مشابه بی سابقه است.

محتوی نواستعماری این ماده از قرارداد به اندازه ای عیان است که حتی معاون وزیر نفت گفت: «گروه میتسوبی» بارها رقم سرمایه گذاری را بالا برده و خودش مقاطعه آورده و خودش اجرا نموده و طریقی بنام روش ژاپنی در طرح داشته است و در مقاطع مختلف زمانی با ما سازگار داشته است» (اطلاعات، ۲۸/۱۰/۶۰).

«روش ژاپنی» که معاون وزیر نفت مطرح ساخته، چیزی جز روش نواستعماری نبوده و نیست. این روش در همه کشورهای آسیائی از قبیل اندونزی، تایلند، فیلیپین و غیره، که انحصارهای ژاپنی توانسته اند اهرمهای اقتصادی آنها را قبضه کنند، بارها از محک آزمایش گذشته است.

انحصارهای ژاپنی که در آغاز زیر پوشش باصطلاح «انتقال تکنولوژی» به این کشورها راه یافته اند، پس از گذشت زمان «روش ژاپنی» را که هدفش جلوگیری از انتقال تکنولوژی است، به موقع اجرا گذارده اند. «روش ژاپنی» یعنی در دست گرفتن انحصاری کلیه امور مربوط به اجرای این یا آن طرح صنعتی به قصد ممانعت از انتقال اسرار تکنولوژی به کارشناس محلی همزمان با افزایش مستمر هزینه طرح.

معاون وزیر نفت به موقع خود اعتراف کرد و گفت: «بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران موافقتنامه های بین مقامات دولت ایران و ژاپن منعقد شد که سقف پروژه را از ۶۲۰ میلیاردین به ۷۵۰ میلیاردین افزایش داد. با توجه به این اختلاف مبلغ ۱۳۰ میلیاردین، ژاپن تعهداتی در زمینه حمایت از شرکت ایران - ژاپن را تقبل کرد. بنابراین با توجه به این تعهد، پروژه با دولت ژاپن نیز ارتباط پیدا می کند، به اضافه اینکه دولت و بازار ژاپن تا کنون حداکثر استفاده را در رابطه با برخورداری از امتیازاتی از قبیل دست مزد ژاپنی ها، قیمت قطعات تحویلی به شرکت و غیره کرده اند» (ج ۱۰، ۲۱/۱۱/۶۱).

معاون وزیر نفت بی پرده می گوید، پروژه مجتمع پتروشیمی ایران - ژاپن خوان بیخمانی است، که امپریالیسم ژاپن به دلخواه خود از آن بهره می گیرد. گرچه انحصارهای ژاپنی بارها به طرف ایرانی گفته اند که «پروژه حالت سود دهی خود را از دست داده» است، با وجود این طرف ایرانی آمادگی خود را برای برآورده ساختن امیال آزمندان امپریالیسم ژاپن اعلام می دارد. معاون وزیر نفت می گوید: «۰۰۰ ما برای حل مشکل مالی آنها تعهد کرده ایم که مخارج شش ماهه آینده پروژه را تحمل نمائیم» (همانجا).

انحصارهای ژاپنی با وجود انواع کارشکنی ها و از جمله شرکت فعال در محاصره اقتصادی ایران به دستور امپریالیسم آمریکا، قطع انتقال پول به ایران و خودداری از فروش مواد خام و نیم ساخته مورد نیاز ایران در دوران محاصره اقتصادی و نیز غیرمعمول آشکار در پایان ساختن مجتمع پتروشیمی، توانسته اند در مقیاس گسترده ای به اقتصاد ملی ما رسوخ کنند و این روند همچنان ادامه دارد. در اواخر خرداد ماه سال جاری وزیر صنایع سنگین اعلام کرد که مذاکرات برای ساخت یک نوع وانت بنزینی تک - دیفرنسیال و دو دیفرنسیال با شرکت های ژاپنی «تویوتا» و «میتسوبی» در جریان است (کیهان، ۲۳/۳/۶۳). افزون بر این مذاکره با ایسن انحصارها و نیز کنسرنها، اتومبیل سازی ژاپنی «نيسان»، «مردا» برای ساخت نوعی خود روی سواری به ظرفیت ۱۵۰ هزار دستگاه در سال آغاز شده است (کیهان، ۲۱/۳/۶۳).

نیازی به اثبات نیست که رسوخ اقتصادی با نفوذ سیاسی همراه است و امپریالیسم ژاپن می کوشد تا از این حربه حداکثر استفاده را بعمل آورد. طبق اخبار مندرجه در مطبوعات ژاپن، هم اکنون انحصارهای ژاپنی ما مورث دارند تا با استفاده از مواضع اقتصادی خود در ایران به جمهوری اسلامی برای هموار ساختن ورود مستقیم انحصارهای آمریکائی به ایران فشار آورند. این مسئله در ملاقات چندی پیش وزیر امور خارجه ژاپن و ایالات متحده آمریکا در واشنگتن مورد بررسی قرار گرفت. در عین حال ژاپن ما مورث دارد تا مانع عادی شدن روابط بازرگانی - اقتصادی میان ایران و اتحاد شوروی بشود.

سؤال این است که چرا سران ج ۱۰، بهرگونه باج خواهی انحصارها و ژاپنی با حقارت تن می دهند و آیا کاسه ای زیر نیم کاسه نیست؟ چنین است فقط گوشه ای از مناسبات نابرابر و نا عادلانه ایران و ژاپن و خصمت قرارداد نواستعماری تحلیلی بر ایران. معامله با انحصارهای ژاپنی برخلاف گفته معاون وزیر نفت، «معامله شیرینی» نیست، بلکه غارتگرانه و صددرد به زیان ایران است. ولی سران ج ۱۰ این قرارداد تحمیلی را که گاز را به ثمن بخش می فروشد و ماشین آلات مورد نیاز را به چهار برابر بهای اولیه خریداری می کند، نه تنها ملغی نمی سازند، بلکه قرارداد های جدیدی نیز با انحصارهای ژاپنی امضاء می کنند. و این روی دیگر سیاست «نه شرقی، نه غربی» است، که از مردم ایران پنهان نگاه داشته می شود. سیاستی که اینک به مثابه سیاست «نه شرقی، فقط غربی» از جانب زحمتکشان ارزیابی شده است.

ادامه دارد

رشد و گسترش جنبش کارگری...

ها و تعطیل آنها، بقدری نیرومند بود که طبقه حاکم چاره ای جز عقب نشینی نداشت، اما این عقب نشینی دولت به قصد تجدید قوا برای حمله دوباره بود.

یورش رژیم در اردیبهشت ۶۲، علیه سازمان های سیاسی و صنفی طبقه کارگر بطور وسیع و همه جانبه انجام گرفت. هزاران مبارز کارگری و سندیکائی توقیف و شکنجه شدند و عدای نیز به قتل رسیدند. جو ارتاب در کارخانجات گسترش بیشتری یافت. حزب طبقه کارگر غیر قانونی اعلام شد، سندیکاها و شوراهای کارگری اسلامی، بجز معدودی، آن هم غیر فعال، رسماً و عملاً از فعالیت برکنار ماندند و نشریات کارگری توقیف و تعرض به حقوق صنفی زحمتکشان در طول سالهای ۶۲ و ۶۳ زیاد تر شد. قوانین جدید

بقیه از صفحه ۱

ضد کارگری طرح گردید. حقوق و مزایای کارگران کم و اضافه کاریهای توان فرسا در مقابل دستمزد اندک به آنها تحمیل شده. حداقل دستمزد، طی بیش از پنج سال ثابت ماند و تورم غمان گسیخته افزایش یافت. نتیجه اینکه قدرت خرید مسردم و بخصوص کارگران بطور سرسام آوری پائین آمد. در عین حال قسمتی از دستمزد آنان بالا جبار به جنگ اختصاص یافت و با تدوین ضوابط جدید بخشی از امتیازات و حقوق سنواتی کارگران کسر شد. بطور نمونه می توان گفت ذوب آهن ۵ میلیون ریال، کارخانه سنگرود لوشان ۳/۵ میلیون ریال، چیت به شهر ۱/۵ میلیون ریال بایست هزینه های جنگ می پردازند.

در اغلب کارخانه ها، سود ویژه، اضافه حقوق و غیره، به بهانه عدم سود دهی کارخانه و بی

وجود جنگ قطع گردید. در پارهای از کارخانه ها بجای ایجاد شیفت جدید و استخدام کارگران بیکار، به ساعات کار شاغلین در ازماء «اضافه دستمزد» افزوده شد. در سال گذشته وزارت صنایع سنگین مرخصی های تابستانی کلیه کارگران کارخانه های تحت پوشش خود را لغو کرد. روند تعطیل شدن کارخانه های راکد، بی تولید و کم - تولید ادامه یافت و هزاران کارگر بیکار شدند. همچنین بدنبال به اصطلاح پاکسازی کارخانه ها و اخراج کارگران مزاحم و افزایش سود، تعداد ۸۰۰ نفر از کارگران معدن «ترزه» شاهرود، ۳۰۰ نفر از کارگران شرکت ساختمانی شهرک فولاد (در اصفهان) و ۷ هزار نفر از ۹۵۰۰ کارگر مجتمع فولاد اهواز به جرم شرکت در اعتصاب اخراج شدند. از این نمونه ها فراوان است و تعداد بیکاران و اخراجی ها از چند میلیون بقیه در صفحه ۷

دانشجویان انقلابی ...

بقیه از صفحه ۱

محمد علی نجفی وزیر فرهنگ و آموزش عالی می گوید: "باتوجه به جو دلچسبی که حاکم است (۱) تحقیق بصورت گذشته ضرورت ندارد و پیشنهادی نیز در این مورد به ستاد انقلاب فرهنگی و شورای عالی قضائی ارائه گردیده است که رفتن به محل کار و منزل و غیره لازم نباشد"، "ما ملاک را وضع فعلی افراد می دانیم و در مورد خطاهای گذشته از هر نوع که باشد، اغماض و چشم پوشی بیشتری خواهیم داشت" (اطلاعات، ۱۱ تیر ۶۳).

اما این "اغماض و چشم پوشی" دل خوش کنکی بیش نیست، زیرا تصمیم گیری منوط به نظر "ستاد انقلاب فرهنگی" و "شورای عالی قضائی" است و ماهیت این ارگانها و عملکردهای ضد فرهنگی و ضد انسانی شان برای مردم روشن است. از آن گذشته سیاست رهبری ج ۱۰ در گفتار رئیس مجلس در نماز جمعه ۱۵ تیر در محل دانشگاه تهران، یعنی همانجائی که اولین جرقه های انقلاب برافروخته شد، کاملاً منعکس است.

هاشمی رفسنجانی می گوید: "جلوگیری از افرادی که صلاحیت ندارند یک کار کاملاً منطقی است. افرادی که امید خدمت اینها به کشور هست باید به دانشگاه بیایند، نه این که در آستین این ملت بچه گرگ تربیت شود و به جان همین ملت پیفتد." (اطلاعات، ۱۶ تیر ۶۳).

منظور آقای رفسنجانی از "افرادی که صلاحیت ندارند" کاملاً روشن است. علاوه بر جوانانی که به نوعی با نیروهای انقلابی و دگراندیشان در ارتباط بوده اند، یا از آنها هواداری کرده اند، هر جوانی که از وضعیت موجود و فشارهای ناشی از بحران اجتماعی - اقتصادی، جنگ، پایمال شدن

آزادیهای فردی و اجتماعی، نبودن امکانات کافی برای رشد و پرورش استعدادها و حقوق کثیفها و تبعیض های موجود ناراضی است، و یا نخواسته و نتوانسته است که در شمار چاپلوسان درآید و سر بر آستان انجمن ها و نهاد های موجود بسایسد، "صلاحیت" ورود به دانشگاه را ندارد و کافسی است که یکی از چشم و گوشهای رژیم، راست یسا دروغ، در این باره گواهی بدهد، دیگر کار تمام است و جوان معصومی که جز رنج و محرومیت نصیبی نداشته و از زندگی هیچ طرفی نیست است، تبدیل به "بچه گرگی" شود که به جان "ملت" یعنی ارتجاع حاکم می افتد. ارتجاع حاکم می - خواهد از جوانان بره های مورد نظر خود رابساند اما جوانان انقلابی تن به این خفت نمی دهند.

کسانی که در رکنکور شرکت می کنند، اغلب سب فرزندان زحمتکشان کشورند و در شرایط سختی با گذشتن از موانع مادی و معنوی بسیار توانسته اند که تحصیلات متوسطه را تمام کنند. آنها به دلیل فقر و محرومیت قادر نیستند که برای ادامه تحصیل به کشورهای اروپائی و آمریکائی بروند. از آن گذشته ورود دانشجویان به کشورهای سوسیالیستی و ادامه تحصیل در این کشورها نیز جز "محرمات" به شمار می رود. بنابراین برای آنها راهی نمی ماند جز اینکه استعداد های نهفته را در خود بکشند و اگر موفق شدند از زیر بار رفتن به جیبه شان خالی کنند و یا اگر رفتند و به سلامت بازگشتند به خیل عظیم بیکاران و بیکارها بپیوندند، چرا که نه تولیدات صنعتی کشور می تواند آنها را به خود جلب کند، نه راه کشاورزی برایشان باز است و نه امکان دیگری در پی ریزی آینده توأم با فعالیت برای آنها وجود دارد.

سیاست امروزی جمهوری اسلامی، ادامه

سیاست به اصطلاح "انقلاب فرهنگی" است و در حقیقت گفتار توهین آمیز آقای رفسنجانی را در چار چوب فرهنگ تحمیلی و قرون وسطائی ارتجاع حاکم بایستی ارزیابی کرد و چندان هم دور از انتظار نیست. مردم ایران بدتر از اینها را از عاملین اجرای تحمیل این سیاست از جمله در به اصطلاح "دانشگاه امین" شنیده اند و با گوشت و پوست و خون خود لمس کرده اند. آنها می دانند که با دستگیری خیل عظیم استادان و دانشجویان، دانشگاه بارگشته را چه از نظر علمی و چه از نظر سیاسی ندارد و مشتاقان عنصر قشری و فرصت طلب و حجتیه ای در راس این ارگان مهم قرار دارند که با ظاهر حق به جانب و حجاب عوام فریبانه ریش و تسبیح، در تلاشند تا اهداف رژیم گذشته را باشکلی سبعمانه تر و بی رحمانه تر، در تبدیل دانشجویان به بره های سر بزیر و دست آموز عملی کنند و آنها با هر جوانی که به خود اجازه درست فکر کردن بدهد سر سازگاری نخواهند داشت.

با اینحال مردم ما این را نیز می دانند که دانشگاه یک عضو مهم از پیکر تنومند جامعه انقلابی است و در دوران اختناق وحشیانه رژیم مغفور پهلوی از کانونهای اصلی اعتراض علیه سیاست های ضد ملی و ضد خلقی بوده و از این پس نیز علیرغم همه تهدیدها و تمهیدها، از طغیان و خشم دانشجویان نسبت به حق کشی ها و ستم اجتماعی خالی نیست و با اینکه رژیم توانسته است بخش کوچکی از دانشجویان را به سکوت و تمکین وادار کند، در این فضای خونین آرامش قبل از طوفان حکمفرماست. دانشجویان در اکثریت شکندند خود خواستار تداوم انقلاب و تحقق آماجهای مردمی آنند. علت وحشت راستگرایان حاکم نیز همین است.

لزوم مبارزه مشترک علیه ترور و اختناق

بقیه از صفحه ۱

گفت که ۹ روز پس از از زایمان بازداشت شده در اظهار داشت که بازپرسی من تاکنون شروع نشده است.

حکام ج ۱۰ در مقابل فشار همبستگی بین المللی به اتهامات و برچسب های وقیحانه متوسل می شوند. اما این حيله تبهکارانه به آنها کمک نمی کند. استفاده از حربه امپریالیستی رسوا شده برچسب، نتوانست جنایات رژیم را از نظر محافل اجتماعی ایران و جهان پنهان دارد. رژیم که از افشا جنایات خود هراسان است اینک شیوه فاشیستی دادگاه های در بسته را در پیش گرفته است. اخبار رسیده حکایت از آن دارد که در شهرستانها محاکمه پنهانی اعضا حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (کثرت) جریان دارد.

در رشت و تبریز و اصفهان و شیراز، اعضا حزب ما را به زندان های دراز مدت محکوم کرده اند. حکام جنایت پیشه شروع در کربان اعضا حزب توده ایران را، بدون کوچکترین مجوز قانونی به اعدام محکوم می کنند. در تنکابن اعضا حزب به ۲

را در کشور ما حاکم ساخته اند، علیرغم چهارمحو بجانیه که بخود می گیرند، هرچه بیشتر قیافه سبعمانه خوش را در مقابل افکار عمومی ایران و جهان فاش می کنند.

سیاست ترور جمعی و سرکوب سازمان های انقلابی راستین، گواه بارز بحران عمیق نظام دیکتاتوری قرون وسطائی و منفرد شدن فزاینده آن و نیز گواه بیم و هراس گردانندگان رژیم از توده های زحمتکش و حق طلب است.

رویداد های کشورهای کشور نشان می دهد که با توسل به ترور و اختناق و تضييق نمی توان صدای اعتراض توده های محروم را خفه کرد. بازداشتها و کشتار های جمعی میهن پرستان، روح پیکار جمعی توده های فدا ایان و مجاهدین و دیگر نیروها انقلابی را چنان که مورد انتظار رژیم بود نتوانست در هم شکند. مبارزه ادامه دارد و جز اینهم نبایست انتظار داشت.

حزب ما با محکوم ساختن رژیم ترور و پیکرد، تمام نیروهای دمکراتیک و مترقی کشور را به وحدت عمل در راه نجات جان زندانیان در بند فراموشی خواند. فقط با پیکار مشترک و متشکل می توان مبارزه را شمر بخش تر کرد و بر ارتجاع حاکم فائق آمد.

تا ۱۰ سال زندان محکوم شده اند. دادگاه های در بسته در دامغان، همدان، کرمانشاه، ساوه، آستارا، ماهشهر و اهواز ادامه دارد. در آستارا زندانیان توده های را زیر شکنجه بقتل رسانده و سپس جنازه های آنها را به دریای اندازند. در زندان های ماهشهر و اهواز و تهران و غیره قتل زیر شکنجه به پدیده فراگیر تبدیل شده است. تعداد توده های هائی که در زندان امین زیر شکنجه های طاقت فرسا جان سپردند روز بروز افزایش می یابد. در شهر صنعتی ساوه یک کارگر جوان توده های برای اینکه زنده به دست جلا دان رژیم نیفتد، در مقابل چشم کارگران و کارمندان خود را از ساختمان چند طبقه پایین انداخت و در دم جان سپرد.

اکثر زندانیان سیاسی یا بدون محاکمه در زندان اند و یا دوران محکومیت و زندان را مدت هاست گذرانده اند، ولی به دستور مقامات قضایی هنوز از بند رها نشده اند.

نیروهای ارتجاعی در حاکمیت، کمکی از نغز تر انگیزترین و خشن ترین اشکال نظام ترور و اختناق

خبرنگار "نامه مردم" در میان مردم

ورود چاقوکشها، بدون کنکور آزاد است

در طی دو سال گذشته تعداد زیادی دانشجویان در گرانیش به تنوَاب از دانشکده های مختلف اِخراج شدند . در میان این دانشجویان چه بسیار کسانی بودند که برای پایان تحصیل فقط چند واحد را باید می گذراندند . برای نام نویسی در دانشگاه از دانشجویان خواسته شده بود تا فرم بخصوصی را پر کنند . در آن فرم ها مطابق معمول به تغش عقالد پرداخته بودند و یکسری "اطلاعات" از دانشجویان درباره افراد خانواده و خویشان و انشان می خواستند که آنها چکاره اند ؟ عضو کدام گروه اند ؟ الان چکار می کنند و با چه کسانی در ارتباطند و ... در میان دانشجویان تعدادی بودند که با هیچ گروه سیاسی ارتباطی نداشتند ، اما چون مثالی از بستگان شان به فلان گروه سیاسی "وابسته" بود آنها را از دانشگاه اِخراج کردند . علاوه بر اینها مسئولین دانشگاه برای اینکه کاملاً خاطوَن جمع باشد که محیط دانشکده ها کاملاً "اسلامی" است از دانشجویان مسلمان مورد اعتماد خودشان می خواستند که درباره دانشجویان تحقیق کنند . البته نباید فراموش کرد که وابستگان به رژیم سابق و بسیاری از ضد انقلابیون شامل پاکسازی نمسی شدند ، بلکه این مسئله شامل نیروهای "الحادی" و "منافقین" می شد . و نیز جای تاسف است که تعدادی لَمین و حتی چاقوکش های حرفه های از کمیته های سرکوب مردم پایه حرم دانشسگاه گذاشتند .

چند تذکر

تاکنون نامه های زیادی شامل خبرهایی از گوشه و کنار کشور دریافت کرده ایم . ضمن شکر، توجه شما را به نکات زیر جلب می کنیم :

الف : نامه ها را خوانا تر بنویسید .

ب : حتی الامکان از کلی گویی پرهیز کنید و بر اساس فاکت های مشخص " مردم " را در جریان مسائل و حوادث داخل کشور قرار دهید .

ج : خبرها افشاگر و موثق باشد . در مورد مسائلی که می نویسید بیشتر تحقیق کنید . واقعیت را همان طور که هست ، بنویسید ، نه آن طور که می خواهید .

د : ما را در جریان نحوه زندگی مردم ، چگونگی برخورد ها و عکس العمل هایشان نسبت به فشارهای اجتماعی - اقتصادی و مسائل و مشکلات موجود در محیط های کارگری ، دهقانی و بطور کلی خبرها و اتفاقات روزمره قرار دهید .

"سهامیه نهادها" در دانشگاه! انصراف اجباری از تحصیل

مسئولین دانشگاه ملی به علت پاکسازی های خارج از حد دانشجویان مجبور شد ند که دانشجویان دانشکده های مختلف را با هم ادغام کنند تا بشود کلاس تشکیل داد . دختران دانشجوی شهرستانی به مسئولین دانشگاه مراجعه کردند و گفتند که جا نداریم و نمی توانیم جایی را اجاره کنیم حتی یک شب حدود ۲۰۰ نفر از آنها در میدان آزادی شب را به صبح رساندند . ولی مسئولین توجیبی نکردند . دختران دانشجویان ناگزیر انصراف خود را از تحصیل اعلام کردند . گویا برای خوابگاه های دانشجویی بود چه ۱۰۰ میلیون تومانسی در نظر گرفته شده بود . معلوم نشد که چه بلایی بر سر این بود چه آمد .

شرکت در کنکور دانشگاه برای بیشتر جوانان معنی و مفهومی ندارد . چون مقاضی یا بایستی از نزدیکان درجه یک شهدا - آنهم شهدای پارتی دار درجه اول - باشد و یا جزء "سهامیه نهادها" انقلابی " از قبیل سپاه و جهاد سازندگی وغیره . هر کس که از این طریق در کنکور شرکت کند می شود گفت که قبولی اش حتی است . البته چون پایدموسی این دانشجویان اغلب ضعیف است ، مطابق قانون جدید دانشگاه ، مبنی بر اِخراج دانشجویانی که در دو ترم متوالی رد می شوند ، تعداد دانشجویان اِخراجی زیاد است . همچنین فشار "انجمن های اسلامی" دانشگاه روی دانشجویانی که نماز نمسی خوانند بیشتر شده و احتمال اِخراج آنها می رود .

رشد و گسترش جنبش کارگری ...

بقیه از صفحه ۵

نفر تجاویز می کند و در طی این روند بهره کشی از زحمتکشان شدت یافته و سرمایه داران به طرز بی سابقه ای ثروت های هنگفت به جیب زدند .

بسیاری از مدیران کارخانه ها ، حتی خرید و مسائل ایضی کارگاهها را نیز از برناه کار خود حذف کرده اند و بدین ترتیب روز به روز بسر تعداد قربانیان سوانح مختلف در محیط کارگری افزوده می شود . تا پایان سال ۶۱ سوانح کار بطور متوسط سالانه ۱۵ هزار نفر قربانی داشت و این رقم در سالهای ۶۲ و ۶۳ ، ۲۳ درصد افزایش یافته است . آنها برای سود بیشتر از جان کارگران مایه می گذارند .

بر مبنای فتوای اعزام همگان به جبهه (آبان ۱۳۶۱) ، همچنین بخشنامه های متعدد تهدید آمیز و وعده های پوچ و توخالی ، کارگران دسته دسته بطور سیستماتیک به جبهه و پشت جبهه اعزام می شوند . درباره تعداد کارگران اعزامی به جبهه آثار دقیقی در دست نیست ، اما گاهگاه ارقامی در این خصوص منتشر می شود که تا اندازه ای گویای وضع است . مثلاً فقط از ۴۵ کارخانه تهران در حدود ۲۰ هزار

در مقابل با شرایط دشوار ترور و اختناق فشار کمر شکن جنگ و افزایش بیش از حد تورم و تاثیر مستقیم آن در زندگی توده های زحمتکش ، طبقه کارگر از خود واکنش نشان می دهد . جنبش مطالباتی کارگران بخصوص در سال ۶۲ گسترش بیشتری یافت و در مواردی به اعتصاب انجامید و علیرغم اینکه رژیم با تمام قوا در کار سرکوب جنبش کارگری است دامنه آن روز به روز گسترش می یابد . تظاهرات و اعتصابها در کارخانه های یاد خا - نیات ، کفش ملی ، جنرال ، هید روئیل ، ارج ، زامیاد ، اکباتان ، ساکا ، پارس خود رو ، دارو پخش ، ایران - لنت ، ایران تایر ، ری ، او ، واک ، شرکت نفت پارس لیلاند موتور و لند رور تهران ، همچنین فولاد شهر اصفهان ، کوکاکولای مشهد ، لوازم الکتریکی رشت ، بافت ناز اصفهان ، زغال سنگ شاهرود و دهها واحد بزرگ و کوچک دیگر در تهران و شهرستانها در اعتراض به کمی دستمزد و فشار های ناشی از تورم و جنگ نمونه بارز رشده جنبش کارگری در کشور ماست .

باید گفت که طبقه کارگر با اتکاء به سنتهای مبارزاتی دیرینه ، برای کسب آزادی ، استقلال و برقراری عدالت اجتماعی ، به عنوان یک طبقه مستقل ، به پیکار خود ادامه می دهد .



نفر کارگر به جبهه اعزام شدند . یعنی بطور متوسط از هر کارخانه ۴۵۰ نفر همچنین کارخانه ذوب آهن اصفهان اعلام کرد که ۲۳۰۰ کارگر را به جبهه فرستاده است .

مهمترین هدف تعرض رژیم به سازمانهای سیاسی و صنفی طبقه کارگر ، جلوگیری از تشکیل مستقل این طبقه ، در زمینه های سیاسی و سندیکالی و انحراف مبارزه طبقاتی در جهت سازش با سرمایه داری است . نقش انجمن های اسلامی کارخانه ها را بایستی در چارچوب این هدف بررسی کرد . این انجمن ها مأمورند که شورا های کارخانه ها را زیر کنترل خود داشته باشند و با نفی مبارزه طبقاتی ، سازش با سرمایه داران را تبلیغ و سازمان دهی کنند . نقش آنها بویژه پس از یورش گسترده اردیبهشت ۶۲ ، در کارخانه ها بیشتر شد .

هنگام با این نقشه ها و برناه ها طرحی بعنوان پیش نویس قانون کار جدید تهیه شد که با قانون کار قبلی تفاوت اساسی ندارد . هدف طراحان این پیش نویس جلوگیری از تشکیل طبقه کارگر و باز گذاشتن دست سرمایه داری در استثمار و بهره کشی است . در صورتی که این طرح ضد - کارگری در مجلس اسلامی تصویب شود ، رژیم خواهد توانست به همه توطئه های ضد کارگری خود شکل قانونی بدهد .

رویدادهای جهان

مطبوعات چین سیاست "درهای باز"

در روزنامه های چین مقالات فراوانی برای توجیه سیاست "درهای باز" نوشته می شود. روزنامه ها به "نویاید" این سیاست اشاره می کنند و می نویسند در آغاز سال ۱۹۸۴ به صورت های گوناگون حدود ۱۵ میلیارد دلار سرمایه خارجی به کشور جلب شده است. قسمت عمده این سرمایه گذاری ها متعلق به چینی های مقیم خارج بوده است.

در مقالات روزنامه ها "گمراهی ها" و "بیر-داشت های نادرست" از سیاست "درهای باز" مورد انتقاد قرار می گیرد. مطبوعات چین دعوت می کنند به خوانندگان توضیح داده شود که سیاست کنونی "درهای باز" با "مناطق ویژه اقتصادی" و "بند رهای آزاد" که در دوران

استعمار چین مجبور بود در اختیار امپریالیست ها قرار دهد تفاوت اساسی دارد.

روزنامه ها همچنین به "نگرانی هایی" اشاره می کنند که پیرامون پیامدهای سیاست "درهای باز" بوجود آمده است. بسیاری ابراز نگرانی می کنند که سیاست اقتصادی خارجی کنونی می تواند منجر به پیدایش نظریات ضد سوسیالیستی شود. نشریه "یان چن وانپائو" می نویسد طی همه پرسشی در یکی از کارگاه های یکی از "مناطق ویژه اقتصادی" بیست درصد کارمندان و کارگران از ترس ترسری سوسیالیسم بر سرمایه داری پشتیبانی نکرده اند. روزنامه می نویسد: "همراه با وزش هوای تازه بر اثر سیاست درهای باز نفوذ سم معنوی و فرهنگی بورژوازی نیز آغاز شده است."

امپریالیسم دلار

از دهفته پیش جستجوی تب آلود دلار بر بازارهای ارز غرب حکم فرماست که منجر به افزایش مجدد نرخ دلار و وارد آمدن فشار بر دیگر ارزهای اصلی کشورهای سرمایه داری گردیده است. از ماه ژانویه به اینطرف آرامش نسبی در بازار ارز وجود داشت و حتی بعضی بورس بازار منطقی در انتظار سقوط نرخ دلار بودند. علت این انتظار را مشکوک بودن ثبات "رونق" کنونی اقتصاد آمریکا و توازن منفی بزرگ در بازار گانی خارجی آمریکا می دانستند. اما چرا این انتظار بجای دلان بورس برآورده نشد؟

نخست باید به وضع بین المللی اشاره کرد. در خلیج فارس حمله به تانکرها ی نفتکش همچنان ادامه دارد و خطر دخالت مستقیم آمریکا محدود شدن جریان "طلای مایع" موجود است. و چون بهای نفت هنوز به دلار محاسبه می شود، گران شدن احتمالی آن جاذبه دلار را بیشتر می کند. سپس تشدید وخامت اوضاع بین المللی و کاهش نیافتن خطر جنگ هسته ای را میتوان ذکر کرد. دارندگان اندوخته های بزرگ در جستجوی محل امنی برای پول های خود هستند و چون امپریالیسم آمریکا قصد دارد این "جنگ محدود هسته ای" را در اروپا انجام دهد، بانک های آمریکا محل امن تری برای حفظ این اندوخته ها بشمار می رود.

دلایل متعدد سیاسی نیز برای توجیه فرار از ارزهای دیگر و روی آوردن به دلار وجود دارد که یکی از اقتصاد دانان آمریکا بد رستی آنرا در تعریف "امپریالیسم دلار" خلاصه کرده است. چهارمین افزایش نرخ بهره در بانک های آمریکا از ماه مارس به این طرف که آنرا به ۱۳ درصد رساند بازتاب صعود بیش از پیش هزینه های غیر تولیدی نظامی و نیاز دولت ریگان به دریافت وام از بانک ها برای پرداخت به سوداگران مرک است. اما این افزایش نرخ بهره نه تنها بردیگر

شادباش به کمیته مرکزی حزب متحد کارگری لهستان

بمناسبت چهلمین سالگرد نوزایش لهستان در رود های گرم و شاد باش های صمیمانه کمیته مرکزی حزب توده ایران را بید بید با پیروزی ارتش فخر آفرین شوروی سردرد فاشیسم و پیکار حماسه آسای جنبش مقاومت لهستان مرحله ای نود تاریخ لهستان پدید آمد. در چهار دهه گذشته طبقه کارگر و زحمتکشان کشور شما، به رهبری حزب متحد کارگری لهستان، به موفقیت های بزرگی در بازسازی سوسیالیستی لهستان دست یافتند.

به رغم دسیسه های گسترده ارتجاع داخلی و دشمنان خارجی لهستان، که با تشدید توسعه طلبی و برتری جویی امپریالیسم در دوران اخیر، ابعاد جدیدی یافت، لهستان سوسیالیستی اکنون بیش از همه وقت، همراه با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی در راه پاسداری از صلح جهانی و تامین آزادی و پیشرفت اجتماعی خلق ها گام بر می دارد.

ا کمیته مرکزی حزب توده ایران بار دیگر این روز خجسته را به شما کمونیست های لهستان و زحمتکشان و مردم کشورتان شاد باش می گوید و کامیابی هرچه بیشترتان را در ایفای وظایف خطیرتان خواستار است.

با درود های کمونیستی،
کمیته مرکزی حزب توده ایران
ژوئیه ۱۹۸۴

تقریباً برای هر پانصد نفر یک پزشک مشغول کار است.

طی این چهل سال جمهوری توده ای لهستان البته هیچگاه از توطئه ها و چنگ اندازی های ارتجاع داخلی و امپریالیسم بین المللی آسوده نبوده است. آنان پیوسته کوشیده اند که چرخ تاریخ را به عقب بازگردانند. در عین حال پیشرفت های لهستان توده ای گاه با موانع، وخامت ها و ناکامی ها نیز روبرو می گردیده است. با این وجود چهل سال حکومت خلقی آنچنان ارزش های برابری مردم لهستان به همراه آورد که نیروهای پهن پرست و مترقی طی نسل ها برای تحقق آنها پیکار کرده بودند.

چهل سال جمهوری توده ای لهستان

روز بیست و دوم ژوئیه سال ۱۹۴۴ نیروهای مترقی لهستان زیر رهبری حزب کارگر لهستان به دنبال تقریباً پنج سال مقاومت سرسختانه در مقابل فاشیسم اشغالگر، از شانس تاریخی شکست فاشیسم استفاده کردند و سرنوشت کشور خود را در دست خویش گرفتند.

اکنون که چهل سال از آن روز سرنوشت ساز می گذرد، لهستان عقب مانده تبدیل به یک کشور صنعتی پیشرفته سوسیالیستی گردیده است.

برای اینکه تصویری کلی از مقیاس سازندگی در لهستان بدست آوریم فقط به چند واقعیت اشاره می کنیم: از جمعیت ۲۷ میلیون نفری کشور اکنون بیست میلیون نفر در خانه های نوساز زندگی می کنند. اگر در سال ۱۹۴۶ میزان تولید فولاد در کشور ۲ میلیون تن بود، این رقم در سال ۱۹۸۰ به ۱۹۰ میلیون تن رسید. تولید ذغال سنگ در سال های حکومت خلقی ۴ برابر شد. در سال ۱۹۸۲ مجموع تولیدات صنعتی کشور ۱۸۰ میلیارد ریال بیشتر از سال ۱۹۴۶ بود. اینک در جمهوری توده ای لهستان هفتاد هزار پزشک وجود دارد یعنی

NAMEH
MARDOM
No.8

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

JULY 26, 1984

Price

W. Germany	1,00 DM
France	3,00 fr
Austria	8 öS
England	30 p
Italy	600 L.
USA	40cts